



Res. article

Progressive Aspect in Sourani Kurdish: A Minimalist Approach

Roya Tabei^{1✉}, Shoja Tafakkori Rezaei², Amer Gheitury³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. 3- Associate Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

Received: 2020/14/12

Accepted: 2021/06/02

Abstract

The present study aims to figure out Kurdish imperfective aspect in the framework of minimalist program. We try to determine not only the identity of the chain “χæri:k bu:n”, as a mechanism to make imperfective aspect in Kurdish, but also the way it combines with matrix verbs. Trying to find the identity of this chain, the findings reveal that “χæri:k” belongs to adjectives, although it is not able to modify nouns like attributive adjectives. Following Baker (2003), we prove that lack of phi-features is recognized as the main reason for this unique behavior. Moreover, unlike Dabirmoghadam (2013) who considers “χæri:k bu:n” as an auxiliary, we prove that this chain, made of the adjective “χæri:k” and the auxiliary “bu:n”, is a conjunct verb. Like Punjabi (Gill and Gleason, 1969), this verb is used to express imperfective Aspect in Kurdish. To find the way it combines with matrix verbs, we show that this verb joins the matrix verb in the structure of serial verbs. Following Muysken and Veenstra (2006), we reveal that “χæri:k bu:n” is inside a minor Aspect Phrase (Asp P) which joins the main (Asp P) as an adjunct, repeating the level.

Keywords: grammatical aspect, imperfective aspect, progressive aspect, Sourani Kurdish, Minimalist Program, serial Verbs.

Citation: Tabei, R., Tafakkori Rezaei², Sh., Gheitury, A. (2021). Progressive Aspect in Sourani Kurdish: A Minimalist Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 43-63. (In Persian)





نمود مستمر در کردی سورانی: رویکردی کمینه‌گرا

رؤیا تابعی[✉]، شجاع تفکری رضایی^۲، عامر قیطوری^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ۳- دانشیار استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۴

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

چکیده

پژوهش پیش رو، نمود ناقص مستمر در کردی سورانی را از منظر برنامه کمینه‌گرا بررسی کرده است. مسئله اصلی جستار حاضر، تعیین ماهیت زنجیره « $\chiæri:k bu:n$ » به‌مثابه ابزار نمایش نمود مستمر و چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله است. بررسی داده‌های مربوط بیان‌گر آن است که عنصر « $\chiæri:k$ » به مقوله صفت تعلق دارد، اگرچه قادر به توصیف مستقیم اسم نیست. به پیروی از بیکر (۲۰۰۳) نبود مشخصه فای عامل اصلی این ویژگی صفتی تلقی شد. زنجیره صفت « $\chiæri:k$ » و فعل ربطی « $bu:n$ » برخلاف باور دبیرمقدم (۱۳۹۲) نه یک فعل ربطی، بلکه همچون زبان پنجابی (گیل و گلیسن، ۱۹۶۹)، فعلی الحاقی است که همواره برای بیان نمود مستمر و تقریب به کار می‌رود. درخصوص نحوه ترکیب زنجیره پیش-گفته با فعل اصلی جمله، نیز نشان داده شد که نمود مستمر در زبان کردی ساختی مانند افعال پیاپی دارد. در این زمینه به پیروی از میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) نشان دادیم که فعل « $bu:næ\chiæri:k$ » درون یک گروه نمودی فرعی قرار دارد که این گروه به صورت ادات به گروه نمود ناقص اصلی متصل می‌شود و موجب تکرار سطح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نمود دستوری، نمود ناقص، نمود مستمر، کردی سورانی، برنامه کمینه‌گرا، افعال پیاپی.



۱- مقدمه

نمود، مقوله‌ای دستوری و معناشناختی در توصیفات زبان‌شناختی است. کامری^۱ (۱۹۷۶)، تراویس^۲ (۱۹۹۱)، اسمیت^۳ (۱۹۹۷)، و شوپن^۴ (۱۹۸۵) تعاریف متعددی از نمود ارائه داده‌اند. از نظر ایشان نمود ناظر به چگونگی گسترش و امتداد عمل در محور زمان است و به وضعیت ایستایی، پایان، تداوم و تغییر کنش از منظر گوینده اشاره دارد؛ در واقع، گوینده تصریح می‌کند که رخداد در یک لحظه رخ می‌دهد، به گونه‌ای که آغاز عمل، طول عمل و پایان عمل به صورت یک کل انگاشته شود یا به صورت مستمر در واحد زمان امتداد دارد؛ آن‌گونه که در مرحله آغاز عمل، رخداد در شرف وقوع است، در مرحله طول عمل تغییری در موقعیت حاصل می‌شود و در نهایت پایان عمل که نقطه پایانی است و در موقعیت به وجود آمده تغییری رخ نخواهد داد.

به باور اسمیت (۱۹۹۷) زبان‌های مختلف از ابزارهای متنوعی برای نمایش نمود استفاده می‌کنند که زبان ویژه هستند. این مقوله مانند بسیاری از مفاهیم دستوری گاه به وسیله تکرارهای دستوری نشان داده می‌شود و گاه در معنای فعل نهفته است. زبان‌شناسان در بررسی‌های خود روی زبان‌های مختلف تقسیم‌بندی کلانی از نمود ارائه داده‌اند که به‌موجب آن نمود به دو دسته نمود واژگانی و نمود دستوری تقسیم می‌شود. وندلر^۵ (۱۹۶۷) و اندرسون^۶ (۱۹۹۱) با تکیه بر سه ویژگی پویایی، ±کرانمندی و ±تداومی چهار دسته نمود واژگانی شامل افعال ایستا^۷، پویا^۸، حصولی^۹ و دستاوردی^{۱۰} را معرفی کرده‌اند. کامری (۱۹۷۶) و اسمیت (۱۹۹۱) نمود منقطع^{۱۱} را به این تقسیم‌بندی می‌افزایند. این قسم از نمود به رخدادهایی تک‌مرحله‌ای، بدون نتیجه و پیامد، پویا، ناکرانمند و آنی اطلاق می‌شود.

نمود دستوری، دیگر عضو این تقسیم‌بندی است که از نظر اسمیت (۱۹۹۱) نمود را در سطح

-
1. B. Comrie
 2. L. Travis
 3. C. S. Smith
 4. T. Shopen
 5. Z. Vendler
 6. R. Andersen
 7. static
 8. activity
 9. achievement
 10. accomplishment
 11. semelfactive

جمله بررسی می‌کند. در این تقسیم‌بندی نمود دستوری به نمود کامل^۱ و ناقص^۲ تقسیم می‌شود. لانگاکر^۳ (۱۹۸۲) و کائودال^۴ و روساری^۵ (۲۰۰۵) معتقد هستند نمود کامل باعث خلق موقعیت جدیدی می‌شود، در حالی که نمود ناقص در زمان باقی می‌ماند و به پایان نمی‌رسد؛ همچنین نمود ناقص، به دو زیرشاخه نمود عادت^۶ و نمود استمراری^۷ تقسیم می‌شود (کامری، ۱۹۷۶؛ دال^۸، ۱۹۸۵؛ کورتمن^۹، ۱۹۹۰). نمود عادت^۶، تکرار متوالی یک رخداد یا عادت در بازه زمانی معینی است. از نظر کامری (۱۹۷۶) نمود استمراری همان مفهومی است که نمود عادت^۶ نیست. در توصیفی ملموس‌تر، سعید^{۱۰} (۱۹۹۷) نمود استمراری را نمودی توصیف می‌کند که از نظر گوینده در حال وقوع است و هنوز به پایان نرسیده است. کامری (۱۹۷۶)، نمود استمراری را به نمود مستمر^{۱۱} و نمود غیر مستمر^{۱۲} تقسیم می‌کند.

پژوهش‌های متعددی در زمینه نمود دستوری، نمود واژگانی و تقسیم‌بندی‌های آن در زبان کردی صورت گرفته است، اگرچه تنها یک مورد از این پژوهش‌ها به طور خاص نمود ناقص را در این زبان بررسی کرده است. نجفی‌فر و دیگران (۱۳۹۵) نمود ناقص را در چارچوب دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور بررسی کرده‌اند. یافته‌های حاصل از این پژوهش تصریح می‌کند ساخت‌های ناقص‌ساز در کردی سورانی ساخت‌های استمراری، کامل، عادت^۶ و زمان حال هستند که هر یک به نوعی سبب ناقص شدن رخدادهای می‌شوند. با این وجود، تا کنون هیچ پژوهشی به طور خاص به بررسی نمود مستمر در سورانی و از منظر برنامه کمینه‌گرا پرداخته است؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، ابتدا ماهیت زنجیره «*χæri:k bu:n*» در مقام ابزار نمایش نمود مستمر در سورانی تعیین می‌شود؛ سپس چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله بررسی خواهد شد. داده‌های نوشتار پیش رو از گفتار روزمره گویشوران کردزبان و اخبار جمع‌آوری شده؛ همچنین، از شمّ‌زبانی یکی از نگارندگان نیز به

1. perfective
2. imperfective
3. R. W. Langacker
4. P. Caudal
5. L. Roussari
6. habitual
7. continuous
8. Ö. Dahl
9. B. Kortmann
10. J. I. Saeed
11. progressive
12. non-progressive

منظور تحلیل داده‌ها استفاده شده است. ساختار پژوهش پیش رو به این صورت است. در ادامه، ملاحظات نظری در باب نمود ناقص به تفصیل شرح داده می‌شود. در بخش سوم، ساخت مستمرساز «xæri:k bu:n» و ماهیت آن تعیین می‌شود؛ سپس، شیوه ترکیب آن با فعل اصلی جمله در سورانی معرفی خواهد شد. در بخش چهارم، نتیجه‌گیری از بحث حاضر ارائه می‌شود.

۲- ملاحظات نظری

در نمود ناقص رخداد در طول مدتی از زمان در جریان است که به دو زیرشاخه نمود عادتی^۱ و نمود استمراری^۲ تقسیم می‌شود (کامری، ۱۹۷۶؛ دال ۱۹۸۵؛ کورتمن، ۱۹۹۰). به عبارتی، آغاز رخداد، طول مدت و پایان آن مراحل مجزا به شمار می‌روند؛ این نوع از نمود، در تضاد با نمود کامل است. به باور اسمیت (۱۹۹۷)، نمود ناقص بر بخشی از موقعیت و بدون توجه به نقطه پایان متمرکز می‌شود. گستردگی صورت بی‌نشان نمود ناقص هم‌زمان با همه یا بخشی از الگوی زمانی موقعیت است. اسمیت، الگوی زمانی کلی نمود ناقص را به صورت (۱) به تصویر می‌کشد.

1) IF

(اسمیت، ۱۹۹۷: ۷۳)

کامری (۱۹۷۶) نمود ناقص را به دو بخش مجزا، نمود عادتی و نمود استمراری، تقسیم می‌کند. در توصیف نمود عادتی و استمراری ساده‌ترین روش، ارائه توصیفی از نمود عادتی است؛ نمود استمراری آن نمودی است که نمود عادتی نیست. در توصیف نمود عادتی، اغلب این قسم از نمود با تکرار متوالی رخداد در موقعیت اشتباه گرفته می‌شود. این توصیف از نمود عادتی به دو دلیل همراه‌کننده است. تکرار موقعیت، شرطی کافی برای عادتی بودن موقعیت نخواهد بود. به عبارتی، اگر موقعیتی، در تعداد دفعات محدود تکرار شود، آنگاه مجموع تکرارهای آن به صورت یک موقعیت در نظر گرفته می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی پنج بار عمل سرفه را تکرار کند، نمی‌توان مجموع این سرفه‌ها را عادت تلقی کرد؛ با وجود اینکه عمل سرفه با تکرار همراه است؛ همچنین عدم تکرار موقعیت، مانع از تلقی رخداد به صورت عادت نیز نخواهد بود.

در واقع، در برخی زبان‌ها، موقعیت‌هایی با نمود تکرار بیان می‌شوند که در آن تکرار عمل وجود ندارد؛ برای مثال، از جمله (۲) چنین برداشت نمی‌شود که معبد در برهه‌ای از زمان در افسوس وجود

داشته است و در موقعیتی دیگر وجود نداشته است؛ این جمله تکرار مجموعه‌هایی از مراحل وجود و عدم وجود معبد نیست.

2) The temple of Diana used to stand at Ephesus.

(کامری، ۱۹۷۶: ۲۷)

به این ترتیب، نمود عادت‌ی به عملی اشاره دارد که طی آن رخدادی در بازه‌ای از زمان رخ می‌دهد. این بازه زمانی آنقدر طولانی است که نمی‌توان آن را تصادفی تلقی کرد. در واقع، اگر بتوان موقعیتی را در برهه‌ای از زمان طول داد، آن نمود نمودی عادت‌ی است. از آنجا که نمود ناقص فاقد مراحل درونی است، در نتیجه با رخداد‌های آنی و لحظه‌ای به کار نمی‌رود. بررسی زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که افعال را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. در دسته اول، افعالی قرار دارند که در صورت‌های مستمر به کار می‌روند، در حالی که دسته دوم حاوی افعالی است که چنین مشخصه‌ای ندارند. به این ترتیب، در توصیفی دقیق‌تر، استمرار ترکیبی از مفهوم استمرار و پویایی است، در نتیجه تنها افعال دسته اول در ساخت‌هایی با نمود استمراری به کار می‌روند.

۳- نمود مستمر در کردی

ساخت‌های مستمر در کردی سورانی، از ترکیب زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » «مشغول بودن» در دو زمان حال و گذشته و فعل اصلی جمله با پیشوند ناقص ساز -æ تشکیل می‌شوند که بر تداوم رخدادها در محور زمان اشاره دارند و مفهوم عمل در حال انجام یا در شرف وقوع را القا می‌کنند. این زنجیره با نمود‌های واژگانی متفاوت در سورانی، به غیر از نمود ایستا، ترکیب می‌شود و در اغلب موارد مفهوم جاری بودن عمل در زمان حفظ می‌شود. در جمله (۳) زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » به فعلی با نمود واژگانی پویا اضافه شده است. در این جمله، گوینده به آغاز و پایان عمل ارجاع نمی‌دهد، بلکه همواره بر مرحله میانی عمل تمرکز دارد. در جمله (۴) زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » به فعلی با نمود واژگانی دستاوردی اضافه شده است.

تمرکز بر مرحله میانی یا پایانی عمل هر یک موجب می‌شود مفهومی مجزا از این ساخت برداشت شود. چنانچه، هدف گوینده از اضافه کردن این زنجیره تمرکز بر مرحله میانی عمل باشد، فعل مورد نظر به کنشی جاری در زمان اشاره دارد؛ کنش در حال انجام است. در حالی که، اگر گوینده بر پایان عمل متمرکز شود، رخداد چاپ کتاب شغل فاعل است که از راه آن امرار معاش می‌کند. اگرچه، گوینده همچنان به جاری بودن عمل در زمان اشاره دارد. در جمله (۵)،

«χæri:k bu:n» به نمود حصولی اضافه شده است و گوینده همواره بر مراحل میانی عمل که منجر به رسیدن به پایان عمل می‌شود، متمرکز است.

ماهیت نمود حصولی تصریح می‌کند که نتیجه عمل در یک لحظه رخ می‌دهد و دیگر کنش‌ها عاملی جهت نیل به این هدف قلمداد می‌شوند. با توجه به ماهیت فعل حصولی، مقصود گوینده از اضافه کردن این زنجیره به فعل اشاره به مراحل میانی و قبل از نتیجه عمل است. جمله (۶) با نمود ایستا هیچ‌گاه نمی‌تواند میزبان مناسبی برای نمود ناقص باشد. این امر ناشی از وضعیتی ثابت و فاقد مرحله آغاز، میان و پایان است. در نتیجه، جمله حاصل بدساخت است. در جمله (۷)، «χæri:kbu:n» به محمولی با نمود منقطع اضافه شده است. نمود منقطع به رخدادی تک‌مرحله‌ای، بدون نتیجه، و پویا اشاره دارد که به صورت آنی رخ می‌دهد. در این جمله، مقصود گوینده جاری بودن عمل در لحظه است؛ شخص در همان لحظه در حال «چشمک زدن» است. نتایج حاصل از بررسی داده‌ها با محمول واژگانی متفاوت تصریح می‌کند که «χæri:k bu:n» در سورانی تکواژی ناقص‌ساز است که همواره مفهوم استمرار و گاه تقریب را القا می‌کند. اگرچه، مفهوم غالب، استمرار کنش است.

3) æw χæri:k -Ø -æ regæ æ- ka -t
س.م کردن می راه س.م^۱ بودن مشغول او

«او دارد راه می‌رود.»

4) æw χæri:k -Ø -æ kətəb ʃa:p æ- ka -t
س.م کردن می چاپ کتاب س.م بودن مشغول او

«او دارد کتاب چاپ می‌کند.»

5) ʃi:ræ -kæ χæri:k -Ø -æ æ- tərʃ -ət
س.م ترشیدن می س.م بودن مشغول مع^۲. شیر

«شیر دارد می‌ترشد.»

6) * Reza: χæri:k -Ø -æ ma:ndæ æ- bu:³ -Ø
س.م بودن می خسته س.م بودن مشغول رضا

«رضا دارد خسته است.*»

۱. سوم شخص مفرد

۲. معرفه

۳. این فعل به معنی «بودن» است نه «شدن»

7) æw χæri:k -Ø -æ fja:w æ- qərten -ət.

س.م چشمک‌زدن می چشم س.م. بودن مشغول او

«او دارد چشمک می‌زند.»

نجفی فر و دیگران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای روی نمود ناقص در کردی سورانی بر اساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور «χæri:k bu:n» را متشکل از عمل‌گر «χæri:k» و تکواژ تصریفی /-æ/ در نظر می‌گیرند که زنجیره‌ای استمرارساز در زبان کردی است. به باور ایشان، این زنجیره قادر است با فاصله یا بی‌فاصله پیش از بن ماضی یا مضارع قرار گیرد و استمرار رخداد را که در یک بازه زمانی در جریان است، نشان دهد. عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای روی هورامی ضمن انتقاد از دبیرمقدم (۱۳۹۲) معتقد هستند «χæri:k bu:n» مصدر فعلی اصلی یا کمکی نیست، بلکه جمله‌ای اسنادی حاصل تلفیق صفت «χæri:k» «مشغول»، با صورت واژه‌بستی فعل «bu:n» «بودن» است. به باور ایشان و برخلاف نظر دبیرمقدم استفاده از صورت‌های مختلف «χæri:kbu:n» نشانه نمود ناقص نیست، بلکه نقش تأکیدی بر عمل و کنش دارد. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۱۵) معتقد است کردی سورانی برای بیان نمود استمراری از فعل کمکی «χæri:k bu:n» استفاده می‌کند. ایشان با بررسی تمام صیغگان افعال تصریح می‌کنند که این فعل همواره پیش از فعل اصلی جمله قرار می‌گیرد.

همان‌طور که مطالعات صورت‌گرفته در باب استمرارساز کردی نشان می‌دهد، عدم تفاهم بر سر ماهیت «χæri:k bu:n» منجر به تعبیرهای متفاوت از آن شده است. در این بخش، ابتدا ماهیت «χæri:k» و سپس نتیجه تلفیق آن با فعل ربطی «bu:n» تعیین می‌شود.

۳-۱- ماهیت «χæri:k»

به باور عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) زنجیره پیش‌گفته حاصل تلفیق صفت «χæri:k» «مشغول»، با صورت واژه‌بستی فعل «bu:n»، «بودن»، است. با این وجود، با استناد به داده‌هایی از کردی سورانی «χæri:k» را نمی‌توان یکی از صفت‌های آن به شمار آورد؛ زیرا برخلاف دیگر صفت‌های وصفی^۱، هیچ‌گاه در مقام صفت به صورت مستقیم اسم را توصیف نمی‌کند. نمونه (۸) گویای این مدعا است. افزون بر این، آن‌چنان که جمله (۹) تصریح می‌کند، زنجیره یادشده را نیز نمی‌توان در ساخت‌های مقایسه‌ای به کار برد. به این ترتیب، ادعای ماهیت صفت‌گونه «χæri:k» با تناقضاتی روبه‌رو است؛ در واقع، از نظر گویشوران کردزبان هیچ یک از ساخت‌های حاصل از ترکیب «χæri:k» و اسم قابل قبول نیستند.

8) *kor -ək χæri:k

مشغول مع. پسر

«پسری مشغول»

9) *kor -ək χæri:k -tər

تر مشغول مع. پسر

«پسری مشغول‌تر»

در سورانی، «χæri:k» در مقام موضوع قیده‌های مدرجی چون «fræ»، «خیلی»، «æwnæ»، «آنقدر»، و «fjæne»، «چقدر» عمل می‌کند. قید «fræ»، «خیلی»، در کردی برای اشاره به میزان و مقدار با اسم، صفت و قید به کار می‌رود. این زنجیره، در نقش قید کیفیت وابسته به صفت همواره پیش از صفت یا قید و در نقش قید مقدار همواره پس از اسم به کار می‌رود. همان‌طور که جمله (۱۰) نشان می‌دهد، قید کیفیت «fræ» همواره پیش از «χæri:k» قرار می‌گیرد.

10) juna: fræ χæri:k bu: -Ø.

س.م. بودن مشغول خیلی یونا

«یونا خیلی مشغول بود.»

همچنین «χæri:k» در ساخت‌های موصولی و پیش از قید «æwnæ»، «آنقدر» نیز قرار می‌گیرد. جمله (۱۱) جایگاهی است که «χæri:k» پس از قید یادشده در جمله به کار رفته است. آن‌چنان که جمله (۱۲) نشان می‌دهد، جایگاه محتمل دیگر برای «χæri:k» پس از کلمه پرسشی «fjæne»، «چقدر» است که در بیشتر جملات در بند اسمی و موضوع محمول‌هایی همچون «za:ni:n»، «دانستن»، است. داده‌ها نشان می‌دهند حضور «χæri:k» در چنین جایگاهی بی‌مانع است و ساختی قابل قبول حاصل می‌شود.

11) juna: æwnæ χæri:k (ka:jæ) bu: -Ø (ke) fækæt bu: -Ø.

س.م. بودن خسته که س.م. بودن بازی مشغول آنقدر یونا

«یونا آنقدر مشغول (بازی) بود (که) خسته شد.»

12) mən æ- za:n -əm æw fjæne χæri:k bu: -Ø.

س.م. بودن مشغول چقدر او ا.م. دانستن می من

«من می‌دانم او چقدر مشغول بود.»

همان‌طور که جملات ذکرشده نشان می‌دهند، « $\chi\text{æri:k}$ » در کردی در جایگاه‌های منسوب به صفت و قید به کار می‌رود که به گونه‌ای نشان می‌دهد این زنجیره احتمالاً یکی از صفت‌ها یا قیدهای این زبان به شمار می‌رود. با وجود این، به استدلالی متقن و تمایزدهنده نیاز است تا بتوان ماهیت آن را به طور قطع تعیین کرد.

آیکیا^۱ (۱۹۹۵) در بررسی ساختار محمول - موضوع^۲ صفت‌های زبان انگلیسی، دسته‌ای از صفت‌ها را که موسوم به صفت‌های «fond of» هستند، معرفی می‌کند که همواره گروه حرف اضافه، بند موصولی یا مصدر را در مقام موضوع خود برمی‌گزینند؛ حضور این عناصر اجباری است. آیکیا این دسته از صفت‌ها را مانند محمول‌های دوظرفیتی واقعی فرض می‌کند که می‌توان آن‌ها را با فعل‌هایی دوظرفیتی جایگزین کرد. از سوی دیگر، او بر این باور است که تعیین نقش واقعی آن گروه حرف اضافه، بند موصولی و مصدر اندکی مشکل است. به باور آیکیا، این عناصر در حقیقت توصیف‌کننده‌های^۳ محمول هستند؛ در نتیجه این صفت‌ها محمول‌هایی تک‌ظرفیتی به شمار می‌روند. چنین وضعیتی با « $\chi\text{æri:k}$ » و داده‌های کردی انطباق دارد. در ساخت‌هایی همچون (۱۳)، چنان‌چه « $\chi\text{æri:k}$ » محمول جمله واقع شود، همیشه به حضور یک مصدر نیاز دارد و بدون آن جمله قابل قبول نخواهد بود؛ از سوی دیگر، تعیین نقش دقیق این مصدر یا حتی جایگزینی آن با فعلی هم‌معنا همیشه امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، با استناد به آیکیا (۱۹۹۵) ماهیت « $\chi\text{æri:k}$ » در مقام یکی از صفت‌های سورانی تعیین می‌شود.

13) $\text{æw } \chi\text{æri:k } \text{regæ/ } \text{təwa:ʃa:/ } \text{ka:jæ } \text{kærdən } \text{-æ.}$

است کردن بازی تماشا راه‌رفتن مشغول او

«او مشغول راه‌رفتن، تماشا کردن و بازی کردن است.»

با وجودی که، در بخش پیشین ماهیت « $\chi\text{æri:k}$ » در مقام صفت اثبات شد، این صفت قادر نیست به طور مستقیم با گروه‌های اسمی ترکیب شود و ساختی وصفی بسازد. جمله (۱۴) در صورتی صحیح است که ساخت صفتی به صورت بندی موصولی همچون (۱۵) ظاهر شود.

14) * $\chi\text{æri:k } \text{pi:ja: } \text{kæft } \text{-Ø.}$

س.م. افتاد مرد مشغول

«مرد مشغول افتاد.»*

15) æw pi:ja: wa: χæri:k tɔwa:ʃa:(kərdən) bu: -Ø kæft -Ø.

س.م. افتادن س.م. بودن کردن تماشا مشغول که مرد آن

«آن مرد که مشغول تماشا بود افتاد.»

به باور بیکر^۱ (۲۰۰۳) در ژاپنی صفت‌هایی همچون «utsukushi» «زیبا» وجود دارند که نمی‌توانند به طور مستقیم با اسم‌ها ترکیب شوند و آن‌ها را توصیف کنند. این صفت‌ها تنها در صورتی که با فعل ربطی و زمان ترکیب شوند، نقش واقعی خود را در مقام صفت ایفا می‌کنند. این وضعیت نه تنها در زبان ژاپنی (همان) بلکه در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود. زبان سالو^۲ (رایس^۳، ۱۹۸۹: ۳۸۹) از جمله زبان‌هایی است که صفت‌ها به صورت محمول، نه نقش وصفی، به کار می‌روند.

16) a. yenene (be-gho) sho hili.

Woman 3 – of proud/happy 3- is

“The woman is happy/proud (of him/her).

b.* yenene sho

woman proud/happy

“a proud/happy woman”

ایکا^۴ (فرنک^۵، ۱۹۹۰) یکی دیگر از زبان‌های آمریکای جنوبی است که در آن صفت «awʌn?» به

معنی «بزرگ» تنها در صورتی با اسم «aná?nuga» به معنی «حیوان» ادغام می‌شود که با فعل ربطی همراه باشد.

17) Aná?nuga [awʌn? *(kawa)] guákʌ -ža.

Animal big seem kill -MED

“It kills big animals.”

به باور بیکر (۲۰۰۳) در بیشتر زبان‌های دنیا، از جمله زبان‌های رومیایی، اسلاویک، بانتو، زبان‌های استرالیایی و اسکیمویی توصیف‌کننده‌های اسم از لحاظ عدد، جنس، و حالت با آن در مطابقت هستند. صفت‌ها نیز در مقام یکی از توصیف‌کننده‌های اسم، چنین مطابقتی را با اسم برقرار می‌کنند. در زبان کیلگا^۶ (همان) از زبان‌های بانتو، دو گروه کوچک از صفت‌ها، گروه «soga» «nice» و گروه «lugali» «dying» وجود دارد. در ساخت‌های خبری صفت‌های گروه «soga» از لحاظ عدد با فاعل بند مطابقت

1. M. Baker
2. Salve
3. K. Rice
4. Ika
5. P. Frank
6. Kiega

برقرار می‌کند؛ در حالی که بر اساس جمله (۱۸ الف - ب) و (۱۹ الف - ب) صفت‌های متعلق به گروه «dugali» این‌گونه نیستند. این مشخصه نشان می‌دهد که صفت‌های متعلق به گروه «soga» صفت‌هایی وصفی هستند که به طور مستقیم و بدون واسطه اسم را توصیف می‌کنند. درمقابل، صفت‌های گروه «dugali» قادر به توصیف مستقیم اسم نیستند. درحقیقت، صفت‌های گروه «dugali» تنها در صورت ایجاد بندی موصولی قادر هستند اسم‌ها را توصیف کنند. داده‌هایی از این دست تصریح می‌کنند که توصیف‌کننده‌ها باید با هسته توصیف‌شونده در مشخصه‌های فای مطابقت ایجاد کنند.

18) a. ki-sumbi ki-(li) ki-soga
7-chair 7-be 7-nice

“The chair is nice.”

19) a. Mu-ntu a-(li) lugali
1-man 1-be lying

“The man is lying on his back.”

b. [ki-sumbi ki-soga]

7 chair 7-nice

“the nice chair”

b.*[mu-ntu lugali]

1-man lying

“the lying man on his back man”

به باور بیکر (۲۰۰۳) مطابقت مشخصات فای عامل اصلی کنار هم قرار دادن فرافکن اسم و صفت در یک گروه است. در وقایع، صفت‌ها تنها در صورت داشتن مشخصه‌های فای قادر هستند نقش خود را در مقام صفت وصفی ایفا کنند، در غیر این صورت ویژگی وصفی بودن از آن‌ها سلب می‌شود و نمی‌توانند به طور مستقیم اسم پس از خود را توصیف کنند. زمانی که این دست صفت‌ها موضوع هسته گروه محمول باشند و مشخصه‌های انتخاب آن هسته را بازبینی کنند، می‌توانند نقش محمول جمله به خود بگیرند. در چنین وضعیتی، وجود مطابقت و مشخصه‌های فای ضروری تلقی نمی‌شود، اگرچه صفت‌ها قادر به ایفای نقش صفتی خود برای توصیف اسم‌ها نیستند. به باور بیکر، صفت‌هایی که نقش محمولی در جمله ایفا می‌کنند، توصیف‌کننده‌هایی هستند که به صورت ادات با اسم ادغام می‌شوند، نقش معنایی نمی‌پذیرند و تنها در صورتی با هسته ادغام می‌شوند که رابطه بازبینی کمتر معنایی انگیزه^۱ مانند مشخصه‌های فای میان این دو زنجیره برقرار باشد. به باور بیکر صفت‌ها در زبان‌های ژاپنی، سالو، ایکا و صفت‌های متعلق به گروه «dugali» در زبان کیلگا فاقد مشخصه فای هستند.

صفت «(χæri:k)» نیز در سورانی، همچون صفت‌های یادشده، قادر به توصیف مستقیم اسم و

تشکیل ترکیب صفت و موصوف نیست. در این حالت اسم به صورت غیر مستقیم و با ساخت بند موصولی توصیف می‌شود. در نتیجه، صفت «(χæri:k)» در سورانی فاقد مشخصه‌های فای است و

به صورت محمول عمل می‌کند.

در بخشی که از نظر گذشت با اقامه استدلال‌هایی از کردی نشان دادیم که « $\chi\text{æri:k}$ » در سورانی به گروه صفت‌ها تعلق دارد و همچون دیگر صفت‌های توصیفی در جایگاه‌های مجاز به حضور صفت ظاهر می‌شود، اگرچه همچون دیگر صفت‌ها قادر به توصیف نیست. به پیروی از بیکر (۲۰۰۳) نشان دادیم که « $\chi\text{æri:k}$ » فاقد مشخصه‌های فای است، در نتیجه، هیچ‌گاه در ساخت صفت و موصوف وارد نمی‌شود. در ادامه، ماهیت زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » که حاصل تلفیق صفت « $\chi\text{æri:k}$ » با فعل « bu:n » است، بررسی خواهد شد.

۲-۳- ماهیت « $\chi\text{æri:k bu:n}$ »

جملات کردی نشان می‌دهند که « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » زنجیره‌ای مستمرساز در جمله است که با فاصله یا بی‌فاصله از فعل اصلی و برای بیان عملی استمراری به کار می‌رود. این زنجیره حاصل تلفیق صفت « $\chi\text{æri:k}$ » و فعل ربطی « bu:n » است و نشانه‌های زمان و تصریف همواره بر روی این فعل ربطی ظاهر می‌شود. در چنین وضعیتی، فعل « bu:n » عنصری ناگسستنی از صفت است.

بررسی داده‌های سورانی نشان می‌دهد که برخلاف نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲) که « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » را فعلی کمکی برای نمایش نمود مستمر در نظر می‌گیرد، زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » متفاوت از فعل کمکی در زبان کردی عمل می‌کند. در کردی سورانی، فعل ربطی همواره پس از فعل اصلی قرار می‌گیرد؛ برای مثال، در ساخت‌های ماضی بعید فعل کمکی « bu:n » پس از فعل اصلی می‌آید و هیچ‌سازه‌ای را نمی‌توان بین آن و فعل اصلی درج کرد، در حالی که جایگاه « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » همیشه پیش از فعل اصلی است؛ همچنین، حرکت آزادانه این زنجیره که موجب می‌شود با فاصله یا بی‌فاصله از فعل قرار گیرد، به جایگاه آن پیش از فعل خدشه‌ای وارد نمی‌کند. جمله (۲۰) گواه این مدعا است؛ همچنین، برخلاف فعل کمکی، « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » مانع از جذب نشانه‌های زمان، شخص، شمار و نمود روی فعل اصلی نمی‌شود. همان‌طور که جمله (۲۱) نشان می‌دهد، علامت تصریف تنها روی فعل کمکی « bu:n » ظاهر می‌شود و فعل اصلی جمله هیچ‌یک از نشانه‌های یادشده را نمی‌پذیرد. افزون بر این، آن‌چنان که جمله (۲۲) نشان می‌دهد، « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » مانع از تظاهر علامت نفی روی فعل اصلی می‌شود، در حالی که افعال ربطی ممانعتی بر سر تظاهر علامت نفی ایجاد نمی‌کنند. به این ترتیب، تفاوت عملکرد زنجیره « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » در مقام مستمرساز و فعل کمکی نشان می‌دهد که این زنجیره را نمی‌توان فعلی کمکی انگاشت.

20) (χæri:k-ən) æwa:n (χærik-ən) ka:jæ (χærik-ən) æ- kæ -n.

س.ج کردن می مشغول بازی مشغول آنها مشغول

«آنها دارند بازی می‌کنند.»

21) æw ha:werdæ bu: =j.

و.ب.س.م بودن آوردن او

«او آن را آورده بود.»

22) *æw χærik -æ ka:jæ næ- bu: -Ø.

س.م بودن نفی بازی س.م مشغول او

«او دارد بازی نمی‌کند.*»

گیل^۲ و گلیسن^۳ (۱۹۶۹) در مطالعه‌ای بر روی الگوهای فعلی زبان پنجابی^۴ الگوی فعل الحاقی^۵ را معرفی می‌کنند که حاصل تلفیق اسم یا صفت با فعل است. افعالی که در این ترکیب به کار می‌روند به گروه محدودی از فعل‌ها تعلق دارند. به باور ایشان این ترکیب همچون یک واحد واژگانی و معنایی عمل می‌کند؛ از سوی دیگر، باتیا^۶ (۱۹۹۳) میان فعل مرکب و فعل الحاقی پنجابی نیز تمایز می‌گذارد. او معتقد است افعال الحاقی حاصل ترکیب اسم، صفت، قید یا ضمیر با افعالی همچون «kærna» «to do»، «hoŋa» «to be»، و «auŋa» «to come» است. به باور ایشان این افعال همواره برای ساخت فعل الحاقی و به منظور نمایش کنش، ایستایی، و آغازی بودن به کار می‌روند. در کردی، «χæri:k bu:n» ماحصل تلفیق صفت «χæri:k» و فعل ربطی «bu:n» است که همواره برای بیان استمرار و گاه آغاز عمل به کار می‌رود؛ این زنجیره کاربرد دیگری ندارد و در هر ساختی که وارد شود، مفهوم استمرار یا تقریب را به جمله می‌افزاید؛ همچنین، بررسی داده‌ها که پیش‌تر گفته شد، نشان داد این زنجیره متفاوت از فعل کمکی عمل می‌کند. نگارندگان معتقد هستند شباهت میان «χæri:k bu:n» و افعال الحاقی در پنجابی تصریح می‌کند «χæri:k bu:n» در کردی، همچون زبان پنجابی، نوعی فعل الحاقی است که حاصل ترکیب صفت «χæri:k» و فعل «bu:n» است و به استمرار و آغاز کنش اشاره دارد. به این ترتیب، با استناد به مطالعات گیل و گلیسن (۱۹۶۹) و باتیا (۱۹۹۳)

«*χæri:k bu:n*» در کردی فعلی الحاقی به شمار می‌رود که رفتاری متفاوت از افعال ربطی دارد و برای نمایش نمود مستمر و تقریب به کار می‌رود.

۳-۳- ساخت نمود مستمر در کردی سورانی

همان‌طور که پیش‌تر بررسی شد، زنجیره «*χæri:k bu:n*» فعلی الحاقی است که حاصل تلفیق صفت و فعل ربطی است. این فعل در مقام ابزاری برای نمایش نمود مستمر در سورانی با فعل اصلی ترکیب می‌شود. در این بخش، به دنبال تبیین شیوه ترکیب این فعل با فعل اصلی جمله هستیم. در مباحث زبان‌شناختی، افعال پیاپی به توالی چند فعل اطلاق می‌شود که به صورت یک محمول در جمله ایفای نقش می‌کند و هیچ نوع رابطه‌ای اعم از هم‌پایگی، ناهم‌پایگی (فلوی^۱ و اولسان^۲، ۱۹۸۵) و وابستگی‌های نحوی بین آن‌ها برقرار نیست (کرولی^۳، ۲۰۰۲ و آکنوال و دیکسون^۴، ۲۰۰۶)؛ به باور ایشان، افعال پیاپی ویژگی‌هایی همچون ویژگی‌های ذکرشده در (۲۳) را دارند.

(۲۳) - این افعال در یک بند هستند.

- افعال بدون هیچ نشانه هم‌پایگی و ناهم‌پایگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

- تنها یک فاعل در جمله قرار دارد.

- افعال، زمان و نمود مشترک دارند. تظاهر نمود و زمان به سه صورت است؛ فقط بر روی فعل اصلی، یا هر دو فعل یا فقط بر روی فعل دوم.

- ارزش قطبی در فعل‌ها یکسان یا متفاوت است. علامت نفی یا بر روی یکی از افعال یا توالی آن‌ها قرار می‌گیرد.

بر اساس (۲۳)، افعال پیاپی تنها در یک بند قرار می‌گیرند و فاعل مشترک دارند. چنانچه، ساخت

مدّ نظر بندگی واحد باشد، به طور ضمنی تصریح می‌کند که تنها یک فاعل در جمله وجود دارد و

حضور هیچ‌یک از نشانه‌های هم‌پایگی و ناهم‌پایگی در جمله پذیرفته نیست. در جمله (۲۴)

«*æwa:n*»، «آن‌ها»، تنها فاعل جمله است که نشانه مطابقت آن بر روی فعل «*χæri:kbu:n*» و فعل اصلی

جمله «*æχwə-ən*» ظاهر شده است. اگر این مطابقت برقرار نباشد، جمله بدساخت است.

1. W. A. Foley

2. M. Olson

3. T. Crowley

4. A. Y. Aikhenval & R. N. Dixon

24) æwa:n χærik -Ø -ən/ *i:n dærs æ-χwən -ən.

س.ج خواندن می درس ا.ج^۱ س.ج^۲ بودن مشغول آن‌ها

«آن‌ها دارند درس می‌خوانند.»

استدلالی دیگر که به شدت تک‌بندبودن ساخت حاضر را تأیید می‌کند، ضمیر انعکاسی «(XU-person)»، «خود - شخص» است. یکی از اصول نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی که وظیفه تعبیر گروه‌های اسمی در سطح جمله را برعهده دارد، نظریه مرجع‌گزینی است. در این نظریه، گروه‌های اسمی به سه دسته ضمائر ارجاعی، ضمائر و عبارات‌های ارجاعی تقسیم می‌شود. ضمائر یادشده از جمله ضمائر ارجاعی هستند که همواره به مرجعی نیاز دارند که در مشخصه‌های شخص، شمار، جنس و عدد با آن مطابقت داشته باشند. هگمن^۳ (۱۹۹۴: ۲۰۷) ضمائر ارجاعی را عناصری معرفی می‌کند که همواره به فاعل ارجاع دارند و با آن مطابقت می‌کنند.

بر اساس اصل A مرجع‌گزینی ضمائر ارجاعی شامل ضمائر انعکاسی، دوسویه و رد گروه اسمی است. چنان‌چه این ضمائر در مقوله حاکم خود مقید شوند، جمله خوش‌ساخت است. به باور هورنشتین^۴ و دیگران (۲۰۰۵: ۲۴۸) این مقوله نزدیک‌ترین و کوچک‌ترین بندی است که شامل ضمیر ارجاعی، حاکم آن و فاعل در دسترس^۵ باشد؛ فاعل به شرطی در دسترس است که قابلیت هم‌نمایه کردن آن با ضمیر ارجاعی وجود داشته باشد.

اصل A شواهدی دال بر تک‌بند بودن جملات حاوی «χæri:k bu:n» و فعل اصلی جمله ارائه می‌دهد. همان‌طور که جمله (۲۵) نشان می‌دهد، ضمیر دوسویه «(jæktər)» به معنی «همدیگر» در جایگاه‌های مختلف در جمله قرار می‌گیرد و حرکتی آزادانه دارد. خوش‌ساخت بودن این جمله گواهی بر این است که ضمیر یادشده در مقوله حاکم خود مقید شده است؛ بنابراین، جمله مورد نظر تمام الزامات مقوله حاکم را برآورده کرده است. با استناد به تعریف هورنشتین از مقوله حاکم، در این جمله ضمیر دوسویه «(jæktər)» تحت حاکمیت فعل اصلی جمله است؛ از دیگر سو، امکان هم‌نمایه کردن این ضمیر با فاعل جمع جمله وجود دارد؛ فاعل جمله همان فاعل در دسترس است. در نتیجه،

۱. اول شخص جمع

۲. سوم شخص جمع

3. L. Haegeman

4. N. Hornstain

5. SUBJECT

جمله (۲۵) مانند مقوله حاکم برای ضمیر دوسویه «jæktər» عمل می‌کند؛ بنابراین، اصل A شاهدی متقن مبنی بر تک‌بند بودن این دست جملات فراهم می‌کند؛ این جملات بی‌شک یک بند هستند.

25) æwa:n (jækər) χærik -Ø -ən (jækər) təwa:fa: æ- kə -n.

س.ج کردن می تماشا (همدیگر) س.ج Ø مشغول (همدیگر) آن‌ها

ها دارند همدیگر را نگاه می‌کنند.»

همچنین، هم‌سو با شرط دوم از اصول پیش‌گفته در (۲۳)، جملات حاصل از تلفیق «χæri:k bu:n» و فعل جمله به صورت جمله پایه و پیرو جملاتی بدساخت هستند که خوش‌ساختی آن‌ها مشروط به حذف ناهم‌پایه‌ساز «wa:»، «که» است. چنین وضعیتی برای حرف ربط «wæ»، «و» نیز برقرار است. بدساختی جمله (۲۶) شاهدی بر این مدعا است.

26) *æwa:n χærik -Ø -ən wa:/wæ dərs æ- χwen -ən.

س.ج خواندن می درس و که س.ج بودن مشغول آن‌ها

«آن‌ها دارند که/و درس می‌خوانند.»*

از دیگر مشخصه‌های ساخت پیاپی تظاهر زمان و نمود است. سه حالت برای بیان این مفاهیم در افعال پیاپی پیشنهاد می‌شود. در حالت اول زمان و نمود تنها بر روی فعل اصلی ظاهر می‌شوند. در حالت دوم، همه افعال حاضر در ساخت پیاپی میزبان نشانه‌های زمان و نمود هستند. مطابق حالت سوم، این نشانه‌ها بر روی فعل دوم تظاهر می‌یابد. تظاهر زمان و نمود در جملات سورانی حاصل از تلفیق «χæri:k bu:n» و فعل جمله اندکی پیچیده‌تر است.

در جمله (۲۷)، فعل اصلی جمله حاصل تلفیق ناقص‌ساز «æ-» و بن ماضی «χwændən»، «خواندن» است. فعل الحاقی «χæri:k bu:n» نیز با فعل اصلی زمان مشترک دارد و تظاهر زمان گذشته بر روی فعل ربطی «bu:n» است از آنجا که فعل ربطی «bu:n» «بودن» از جمله افعال ایستا در زبان کردی است؛ در نتیجه، نشانه‌های نمود ناقص را نمی‌پذیرد. در کردی سورانی، فعل اصلی جمله میزبان نشانه‌های زمان و نمود است، در حالی که، «χæri:k bu:n» فقط نشانه زمان را می‌پذیرد.

27) æwa:n χærik bu: -n dərs =ja:n æ- χwænd.

خواندن می س.ج درس س.ج بودن مشغول آن‌ها

«آن‌ها داشتند درس می‌خواندند.»

ارزش قطبی همه جملات حاوی فعل الحاقی «χæri:k bu:n» مشابه است. در واقع، حضور

« $\chi\text{æri:k bu:n}$ » مانع از جذب نفی در هردو فعل، فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی جمله، می‌شود؛ چنین جملاتی همیشه مثبت هستند.

بودومو^۱ (۱۹۹۶) در پژوهشی زبان‌ویژه نشان داد که در ساخت‌های پیاپی همیشه فعل اصلی را می‌توان پرسشی کرد، و دیگر افعال حاضر در ساخت پیاپی هیچ‌گاه پرسشی نمی‌شوند. آن‌چنان که از داده‌های زبان کردی برمی‌آید چنین وضعیتی نیز برای جملات مستمر در زبان کردی برقرار است. همان‌طور که جمله^۲ (۲۸) نشان می‌دهد، پرسشی کردن فعل اصلی امکان‌پذیر است، در حالی که پرسش درباره فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » مجاز نیست.

28) A: $\text{æwa:n } \text{ʃæ æ- kæn?}$

کردن می چکار آن‌ها

«آن‌ها چکار می‌کنند؟»

B: ($\chi\text{æri:k } -\emptyset -\text{æn}$) $\text{kætəb æ- } \chi\text{wən } -\text{æn.}$

س.ج خواندن می کتاب س.ج بودن دارند

«(دارند) کتاب می‌خوانند.»

بررسی داده‌های سورانی حاوی فعل الحاقی « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی از منظر ساخت پیاپی نشان می‌دهد تمامی داده‌های کردی با شروط مطرح‌شده در (۲۳) هم‌سو هستند؛ بنابراین، ساخت حاصل از ترکیب « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی در کردی سورانی ساختی پیاپی است و همچون زبان رومیایی (آلسینا^۲، ۱۹۹۳) ساختی محدود به دو فعل دارد. در ادامه، چگونگی اشتقاق این ساخت تبیین می‌شود.

۳-۴- نمود مستمر در ساخت پیاپی

در بخشی که از نظر گذشت، مشخص شد که ترکیب فعل الحاقی « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی جمله، از نوع ساخت پیاپی است. به باور میوسکن و وینسترا^۳ (۲۰۰۶) سه الگو برای شیوه اتصال ساخت‌های پیاپی پیشنهاد می‌شود که شامل هم‌پایگی، ناهم‌پایگی و اشتقاق ادات گونه است. بر اساس تحلیل‌های صورت‌گرفته در بخش‌های پیشین، تلفی ساخت‌های ناهم‌پایه (جیسن^۴ و دیگران، ۱۹۸۷؛

1. A. B. Bodomo

2. A. Alsina

3. P. Muysken & T. Veenstra

4. B. Jasen

بیکر، ۱۹۸۹؛ سیسما، ۱۹۹۷) تحلیلی قابل قبول برای تبیین شیوه اشتقاق افعال پیاپی در جملات سورانی نیست. در واقع، نمی‌توان به روشنی نشان داد که فعل اول چگونه فعل دوم را برمی‌گزیند؛ همچنین، تحلیل این افعال به صورت ساخت هم‌پایه (راس^۲، ۱۹۸۶؛ سبا^۳، ۱۹۸۷) نیز منجر به ساخت جملائی غیر دستوری در زبان کردی می‌شود. اشتقاق ادات گونه این ساخت‌ها گزینه‌ای محتمل‌تر در کردی سورانی است.

میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) اختیاری بودن پیوند افعال ساخت پیاپی با فعل اصلی جمله را شاهدهی بر اتصال ادات گونه فعل‌ها در ساخت پیش‌گفته می‌پندارند. ایشان با ارائه نمونه‌هایی از زبان ساراماکایی^۴ تصریح می‌کنند که هیچ‌یک از این افعال به وسیله فعل پیش از خود انتخاب نمی‌شوند و می‌توان آن‌ها را بدون اختلال در ساخت جمله حذف کرد. در کردی سورانی نیز، حضور فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » در جملات اختیاری است و حذف آن‌ها موجب بدساختی جمله نخواهد شد، اگرچه، اندکی تفاوت معنایی مشهود است.

انوشه (۱۳۹۸) نیز با تکیه بر بیکر و استوارت^۵ (۲۰۰۲) تعبیری مشابه برای ساخت‌های پیاپی، به‌ویژه نمود مستمر، در زبان فارسی ارائه می‌دهد. آن‌ها افعالی را که در ساخت پیاپی به کار می‌روند در یک گروه فعلی فرعی قرار می‌دهند که به صورت ادات به فرافکن نمود در بند اصلی متصل می‌شوند. با توجه به قرابت زبان کردی و فارسی و با تکیه بر نظرات میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) و بیکر و استوارت (۲۰۰۲)، اتصال ادات گونه فعل الحاقی « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » در ساخت‌های مستمر در سورانی محتمل‌تر است؛ بنابراین، باز نمود نحوی ساخت مستمر (۲۹) به صورت (۳۰) است.

در این بازنمایی، فرافکن فرعی ProgP2 به شیوه‌ای ادات گونه به ProgP1 متصل شده و آن سطح را تکرار کرده است. جمله اصلی «او می‌رود» در بند اصلی شکل می‌گیرد، در حالی که فعل الحاقی « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » در بند فرعی تشکیل می‌شود. در این مرحله، چون هسته^v مشخصه فرعی [uInfl] دارد، فعل «رفتن» به هسته ProgP1 و فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » به هسته ProgP2 ارتقاء می‌یابد. تظاهر نمود مستمر بر روی فعل «رفتن» به صورت تکواژ /æ- است، در حالی که در فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » تظاهر آشکار ندارد. پیش‌تر گفته شد که ماهیت ایستای فعل «bu:n» مانع از جذب

1. R. Sybesma
2. J. R. Ross
3. M. Sebba
4. Saramacca
5. O. T. Stewart

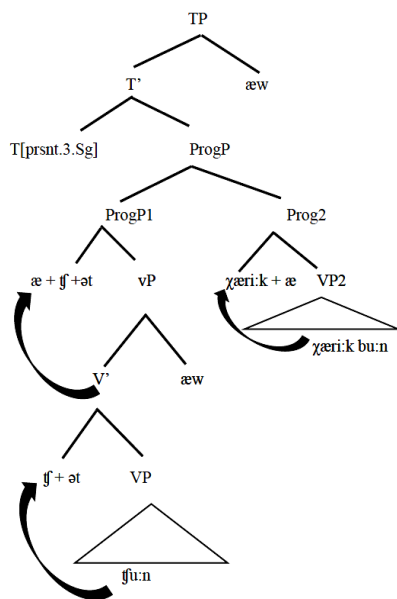
نشانه نمود می‌شود.

29) æw χærik -Ø -æ æ- fʃ -æt.

س.م رفتن می‌س.م بودن مشغول او

«او دارد می‌رود.»

30)



۴- نتیجه‌گیری

در پژوهشی که از نظر گذشت، نمود ناقص مستمر در زبان کردی از دیدگاه برنامه کمینه‌گرا معرفی و تحلیل شد. ابزار نمایش نمود مستمر در سورانی، «χæri:kbu:n»، «مشغول بودن» است که با تمام گونه‌های نمود واژگانی، به استثنای نمود ایستا، سازگاری دارد. نوشتار پیش رو به منظور تعیین ماهیت زنجیره «χæri:k bu:n» به‌مثابه ابزار نمایش نمود مستمر و نحوه ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله صورت گرفت. با استناد به داده‌هایی از زبان کردی، این زنجیره یکی از صفت‌های کردی به شمار می‌رود، اگرچه همچون دیگر صفت‌ها در این زبان قادر به توصیف مستقیم اسم نیست. به باور بیکر (۲۰۰۳) این مشخصه ناشی از نبود مشخصه فای در این صفت‌ها است؛ بنابراین، قدرت توصیف مستقیم اسم از آن‌ها سلب می‌شود.

به پیروی از گیل و گلیسن (۱۹۶۹) نتیجه حاصل از تلفیق صفت «χæri:k» و فعل ربطی «bu:n»

«بودن» را فعلی الحاقی در نظر گرفتیم که همواره برای بیان نمود مستمر و تقریب به کار می‌رود.

پرسش دوم، به بررسی چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله پرداخت. یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در این بخش تصریح می‌کنند در این ساخت، افعال حاصل به‌مثابه یک محمول و متفاوت از افعال مرکب عمل می‌کند. این زنجیره، با تکیه بر معیارهای (۲۳) از جمله ساخت‌های پیاپی است که از توالی دو فعل ساخته می‌شود. به پیروی از میوسکن و وینسترا (۲۰۰۶) اتصال فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » و فعل اصلی جمله اشتقاقی ادات‌گونه است و اختیاری بودن این فعل در ساخت مستمر زبان کردی بر ماهیت ادات‌گونه آن صحه می‌گذارد. در این تعبیر، فعل « $\chi\text{æri:k bu:n}$ » در یک گروه فعلی فرعی قرار می‌گیرد و به گروه اصلی نمود ناقص متصل می‌شود و همان سطح را تکرار می‌کند.

منابع

- اونوشه، مزدک (۱۳۹۸). نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۱ (۲۰)، ۷۳-۹۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. جلد دوم. تهران: سمت.
- عباسی، بیستون و آرزو نجفیان (۱۳۹۵). نظام زمان - وجه - نمود در گویش هورامی پاوه. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۱ (۱)، ۵۸-۷۴.
- نجفی‌فر، شرمین؛ رحمان ویسی حصار و ابراهیم بدخشان (۱۳۹۵). بررسی نمود ناقص در زبان کردی بر اساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور. فصلنامه زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳ (۱۳)، ۱۰۵-۱۲۶.

References

- Aikhenvald, A. Y. & R. M. Dixon (2006). Serial Verb Constructions: Across-linguistic Typology, *Published by Oxford University Press*, Oxford.
- Alsina, A. (1993). *Predicate Composition: A Theory of Syntactic Function Alternations*. Doctoral dissertation, Stanford University.
- Andersen, R. (1991). Developmental Sequences: the Emergence of Aspect Marking in Second Language Acquisition. In *Crosscurrents in Second Language Acquisition and Linguistic Theories*, In: T. Huebner & C. A. Ferguson (Eds.), *Language Acquisition and Language Disorders 2* (pp. 305-324). Amsterdam: John Benjamins.
- Baker, M. (1989). Object Sharing and Projection in Serial Verb Constructions. *Linguistic Inquiry*, 20, 513-553.
- & O. T. Stewart (2002). *A serial verb construction without constructions*. Ms., Rutgers University, New Brunswick, NJ.
- (2003). Verbal adjectives as adjectives without phi-features. In: *Proceeding of the fourth Tokyo conference on psycholinguistics*, (pp. 1-22). Keio University
- Bhatia, T. K. (1993). *Punjabi: a cognitive-descriptive grammar*. Psychology Press.

- Bodomo, A. B. (1996). *The Structure of Dagaare*. Stanford Monographs in African Languages.
- Caudal, P. & L. Roussarie (2005). Aspectual viewpoints, speech act functions and discourse structure. *Aspectual Inquiries*, 265-290.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: CUP.
- Crowley, T. (2002). *Serial Verbs in Oceanic*. New York/Oxford: Oxford University Press.
- Dahl, Ö. (1985). *Tense and Aspect Systems*. Oxford: Basil Blackwell.
- Foley, W. A. & M. Olson, (1985). clausehood and verb serialization. In Johanna Nichols & Anthony Woodbury (Eds.), *Grammar inside and outside the Clause*; some approaches to theory from the field J. Nicholas and A. C. Woodbury (Eds.), (pp. 17-60). Cambridge: Cambridge University Press
- Frank, P. (1990). *Ika syntax*. Arlington, Texas: SIL and University of Texas-Arlington.
- Gill, H. S. & H. A. Gleason (1969). *A start in Panjabi*. Department of Linguistics, Hartford Seminary Foundation.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. 2nd Edition. Cambridge Mass: Blackwell.
- Hornstein, N., J. Nunes, & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Ikeya, A. (1995). Predicate-argument structure of English adjectives. *Proceedings of the 10th Pacific Asia Conference on Language, Information and Computation*, (pp. 149-156). City University of Hong Kong: Hong Kong
- Kortmann, B. (1990). The Triad "Tense-Aspect-Aktionsart": Problems and Possible Solutions. *Belgian Journal of Linguistics*, 6, 9-30.
- Langacker, R. W. (1982). Remarks on English aspect. In: P. J. Hopper (Ed.), *Tense-aspect: Between semantics & pragmatics*. (pp. 155-197). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Muysken, P. & T. Veenstra, (2006). Serial verbs. In: M. Everaert & H. V. Riemsdijk (Eds.), *The Blackwell Companion to Syntax* (IV: 234-270). Oxford: Blackwell Publishing.
- Rice, K. (1989). *A grammar of Slave*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Ross, J. R. (1986). *Infinite Syntax!* Norwood, NJ: Ablex.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. London: Blackwell Publishers Ltd.
- Sebba, M. (1987). *The syntax of serial verbs*. John Benjamins.
- Shopen, T. (1985). *Language Typology and Syntactic Description*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, C. S. (1991/1997). *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Sybesma, R. (1997). Take and the Theme in Chinese and Kwa. In: *Object Positions in Benue-Kwa*. Rose-Marie Déchaine and Victor Manfredi (Eds.), 169-188. The Hague: Holland Academic Graphics.
- Travis, L. (1991). Derived object, Inner aspect and the structure of VP. *A paper presented at NELS*.
- Vendler, Z. (1967). *Verbs and times*. In: *Linguistics and Philosophy*, Z. Vendler (Eds.), 97-121.

